

بررسی تحلیلی توجیهی عمده ترین علل توسعه نیافتگی امنیت انسانی در افغانستان: از قومیت تا نهاد

□ میرزا حسین فاضلی *

چکیده

پرسشی که این مقاله در صدد پاسخ دهی بدان است این است که «دلایل توسعه نیافتگی امنیت انسانی در افغانستان چیست» روش اتخاذ شده درین تحقیق تحلیلی- توجیهی است. قوم مداری و حرکت بر محور قومیت در افغانستان امر مفروضی است نتایج بدست آمده ازین تحقیق این است که وجود پارادایم قومیت خاص در افغانستان مفروض گرفته شده است. بدین معنی که مسأله به قدری واضح است که نیاز به اثبات و توضیح ندارد. در فرایند تقابل امنیت انسانی و پارادام قومیت، آنکه رنگ می‌بازد بدون شک امنیت انسانی است. چه اینکه براساس نگاه قوم محورانه؛ هرچیزی که با پارادام قومیت، در تضاد و تقابل باشد، محکوم به فنا و نابودی است. حتی درین فرض که آن چیز؛ مقدس ترین امور همانند آموزه‌های دینی باشد؛ نیز سرنوشت غیر ازین نخواهد داشت. همانطوری که نفی حقوق فردی، حق تعیین سرنوشت، مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی؛ نفی دموکراسی وجود ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف که تماما در تقابل با امنیت انسانی است آبخوری غیر از مسأله نگاه قوم محورانه ندارد.

کلیدواژه‌ها: پارادایم قومیت، امنیت انسانی، افغانستان، تقابل، توسعه.

مقدمه

امنیت انسانی مفهوم زیبا و دوست داشتنی است که در برخی از کشورها همانند کشور ما هنوز هم بسیار غریب است. بنابراین باید دید چه چیزی باعث شده است که امنیت انسانی در افغانستان جایگاه خویش را باز نیافته و هنوز هم این مفهوم غریب باقی بماند. بدون شک یکی از بزرگترین دشمنان امنیت انسانی در کشور ما چیزی است به نام «قومیت» قومیت در افغانستان فراتر از هر چیزی است. درنگاه قوم سالارانه هیچ چیزی حتی دین و مذهب توان مقابله با قومیت را ندارد. مفاهیمی همانند شایسته سالاری؛ لیاقت؛ کاردانی، صداقت‌کاری، ایثار و از خود گذری در راه ناموس، وطن و کشور؛ داشتن تخصص‌های لازم برای انجام مسؤلیت‌ها نیز در مواجهه با آن رنگ می‌بازد.

در این مقاله ابتدا اهمیت و جایگاه امنیت انسانی در محافل اکادمیک و علمی، نهادهای بین المللی به ویژه سامان ملل متحد، به بحث گرفته می‌شود، و آنگاه به موضوع قوم محوری به عنوان شاخص برجسته حکومت داری اشاره گردیده و سرانجام تقابل این دو موضوع در افغانستان به بحث گرفته می‌شود.

الف) امنیت انسانی، تاریخچه، اهمیت و جایگاه

۱. مفهوم امنیت انسانی

امنیت انسانی را اگر به صورت محدود در نظر بگیریم به معنی «رهایی از ترس و خشونت» گفته می‌شود؛ ولی امروزه مفهوم امنیت انسانی به صورت بسیار گسترده و وسیعی برای توصیف و تبیین همه این تهدیدها به کار برده می‌شود؛ که این تهدیدها می‌تواند بر اثر جنگ‌ها و درگیری‌ها بین دولت‌ها و یا هم اینکه جنگ‌های داخلی بوده باشد، و نیز امکان داشت که این تهدیدات در قالبهای همانند: نسل‌کشیهای گسترده، قتل‌عامها، بی‌خانمان ساختن، رخ بنماید. و یا اینکه در قالب ناکارآمدی و فشل بودن نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در تأمین و فراهم سازی نیازها اولیه افراد بشری بروز و ظهور پیدا کند. با توجه به گفته فوق: در تعریف و تبیین امنیت انسانی گفته شده است: «هدف اصلی امنیت انسانی محافظت نمودن از هسته حیاتی

تمامی افراد بشر در مقابل تهدیدهای شایع عام البلوا می‌باشد به گونه ای که با شکوفایی و کمال طولانی مدت انسانها سازگار بوده باشد» براین اساس: امنیت انسانی از جمله موضوعاتی است که است که بعد از اتمام جنگ سرد بر سر زبانها افتاد، با این توضیح که آن زمان که باز اندیشی درباره مفهوم سنتی و امنیت دولت محور آغاز گردید؛ محققان، یکی از اموری که توسعه و گسترش دادند بحث امنیت، علی الخصوص امنیت انسانی بود. قطع نظر از تحول در مفهوم امنیت انسانی در دو دهه پیشین به موضوع امنیت انسانی به ویژه در برخی از مناطق جغرافیای جهان، بیش از پیش توجه گردیده با این وجود در بعضی از مناطق جهان از جمله در کشور عزیز ما افغانستان، با کمال تاسف امنیت انسانی در ابعاد متعددی نادیده گرفته شده است.

۲. تاریخچه امنیت انسانی

بسیاری دانشمندان این عرصه براین باورند که ایده امنیت انسانی در گزارش ۱۹۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل متحد تحقق یافته است. و اولین و برجسته ترین کسی که در معرفی رشد و تکامل تعبیر «امنیت انسانی» سهم بسزایی داشت اقتصاددان کاشناس و مشاور UNDP محبوب الحق می‌باشد. محبوب الحق بیشتر در شکل گیری شاخص‌های توسعه انسانی (HDI) و به دنبال آن در این اواخر در تدوین و تکوین شاخص‌های حاکمیت انسانی (Governance Index Human) نقش اساسی و تعیین کننده داشته است. (باجپایی، ۱۳۸۴)

محبوب الحق برای سوال «امنیت برای چه کسی؟» پاسخ بسیار ساده ای دارد. امنیت انسانی مربوط به حکومت ها، دولت‌ها و ملت‌ها نبوده، بلکه در خصوص «افراد» و «مردم» است. ازین رو حق استدلال می‌نماید که جهان دارد به شرایطی جدیدی از امنیت انسانی وارد می‌شود که در آن تمامی مفهوم امنیت تغییر می‌نماید و تغییر هم به صورت دفعی ناگهانی است. در این تعبیر جدید، امنیت به مفهوم «امنیت افراد و نه امنیت جوامع و ملت‌ها» یا به عبارت دیگر «امنیت مردم و نه امنیت منطقه ای و یا کشوری و ارضی در نظر گرفته می‌شود. در تعبیرات سنتی امنیت؛ امنیت بر تمامیت ارضی و استقلال داخلی و ملی به عنوان پیشگام ترین ارزش‌های امنیت تأکید

می‌نماید و حمایت از آنها را نیز ضرورت اصلی قلم داد می‌کند. و این در حالی است که امنیت انسانی به گستره بسیار فراتر می‌اندیشد فکر می‌کند. و امنیت و همچنین رفاه انسان‌ها و تمام مردم در همه جا - در خانه‌ها، محل کار، خیابان‌ها، جوامع و نیز در محیط انسانی خودشان را ضروری می‌داند. (همان: ص ۳۵)

در بن جا باید دید که تهدیدهای اصلی فراروی این ارزش‌هاپه تهدیداتی هستند؟ محبوب الحق در در جواب به این پرسش فهرست بسیار ساده و اولیه از تهدیدها را ارایه مینماید: مواد مخدر، بیماری، تروریسم و به ویژه فقر. در ادامه مقاله محبوب الحق در بحثی که رویکردهای مربوط به گسترش، توسعه و ارتقاء عوامل امنیت انسانی موردکنکاش قرار می‌گیرد، حق باصراحت تمام اظهار می‌دارد که: یک تهدیدی بسیار اساسی در مقابل امنیت انسانی قرار دارد و آن تهدید نظام ناعادلانه جهان کنونی است که در آن برخی حکومت‌ها و برگزیدگان سرنوشت توده‌های جمع زیادی انسانی را رقم می‌زنند. این نظم جهانی در قالب سیاست‌ها و رویکردهای حاکم بر توسعه، ایجاد امنیت با تکیه بر قدرت نظام جهانی، تقسیم جهان به دوگروه شمال و جنوب (فقیر و غنی) و روند بسیار فزاینده کاهش نقش و اهمیت نهاد بین‌المللی (برای مثال) سازمان ملل متحد) شکل گرفته است. پس باید چه کرد؟ امنیت انسانی چگونه تحقق می‌یابد؟ این پرسش و پاسخ آن بخش اصلی تلاش‌های محبوب الحق را که یک برنامه رادیکالی است در برمی‌گیرد. اصولاً امنیت انسانی با رویکردهای «توسعه‌ای» تحقق پذیر است نه با «راهبردهای خشن نظامی» حق می‌گوید برای عینیت بخشیدن به این مفهوم جدید از امنیت پنج اقدام اساسی وزیر بنایی ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

- ۱: تدوین برنامه جامع توسعه انسانی با تأکید بر برابری، پایداری و نیز مشارکت توده مردم؛
- ۲: صلح و آشتی در خدمت تدوین تفاهم نامه بزرگ امنیت انسانی؛
- ۳: مشارکت و همکاری جدید (شمال و جنوب: فقیر و غنی) براساس اصل «عدالت و کرامت» با تأکید بر دسترسی یکسان همانند به فرصت‌های بازارهای جهانی» و معماری نوین اقتصادی؛
- ۴: ساختارهای جدیدی از حاکمیت جهانی برپایه اصلاحات در نهاد بین‌المللی نظیر

صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، و سازمان ملل متحد و غیره؛

۵: تفویض نقش برتر و نیز پویاتر به جامعه مدنی جهانی (همان: ۳۶)

گزارش جالب سازمان UNDP (بخش توسعه سازمان ملل متحد) برنامه توسعه ملل متحد، ارزش های امنیت انسانی در چند چیز معرفی می کند: سلامت انسان/ رفاه انسان/ ایمنی انسان/ کرامت نفس انسانی.

تهدیدهای امنیت در گزارش پیش گفته عبارتند از: بیماری ها/ گرسنگی/ بیکاری/ خشونت و جنایت/ مناقشات اجتماعی/ فشارهای سیاسی/ بلاهای طبیعی. رویکردهای گزارش در پاسخ از پرسش - ارزش های امنیت در دوگروه ارایه می شود سپس گزارش در تأیید و تثبیت بیانیه محبوب الحق براین نکته تأکید می دارد که: برای بسیاری از مردم امنیت یعنی اهتمام بر حمایت در برابر تهدید بیماری ها، گرسنگی ها، بیکاری ها، جنایت ها، مناقشات جانکاه اجتماعی، فشارهای سیاسی و همین طور بلایای طبیعی.

باین اساس باید یاد آور شد که «امنیت انسانی، یعنی نوزادی که نمی میرد، بیماری که شیوع و گسترش پیدانمی کند، فرصت شغلی که از بین نمی رود. تنش داخلی و قومی که به خشونت نمی انجامد و سرانجام مخالف سیاسی که سرکوب نمی شود. امنیت انسانی با سلاح و نظامی گری سروکار ندارد - دغدغه اصلی آن زندگی و کرامت نفس انسانی است... نگرانی امنیت انسانی این است که انسان در جامعه چگونه زندگی می کند، چگونه نفس می کشد، تا چه میزانی در موقعیت های گزینشی که بوجود میاید از آزادی برخوردار است. چقدر به بازار و فرصت های اجتماعی دسترسی دارد و آیا در جنگ و تنش زندگی می کند و یا صلح و آزادی» (همان: ۴۱) با توجه به آنچه گفته شد معلوم می شود: امنیت انسانی از منظر محتوا و جانمایه بسیار غنی تر است از امنیت های مصطلح. امنیت انسانی هم چنین به نوعی حق انتخاب و تضمین آتیه و بهره مندی از کاراییها و نیز توانمندی های فردی را در برمی گیرد. ازین رو گزارش در تبیین تفاوت بین امنیت انسانی و سلف آن، توسعه انسانی استدلال می کند که توسعه انسانی «مفهوم گسترده ای» است و به فراگردها و مراحل گسترش حوزه انتخاب های مردم «اطلاق می شود؛ در حالی که امنیت انسانی براین نکته تأکید دارد که «مردم در به کارگیری این انتخاب ها چه اندازه آزادی و امنیت

دارند- و این که بطور نسبی چقدر اطمینان دارند که فرصت‌های که امروز در اختیار دارند فردا به طور کلی از کف نخواهند داد. (UNDP Redefining Security p.23) فراتر از موارد کلی، در این گزارش فهرستی از جزئیات یا به تعبیری هفت ارزش ویژه امنیت انسانی را ارائه می‌کند که عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت سلامتی، امنیت زیست محیطی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی.

یک: امنیت غذایی: امنیت غذایی به دست رسی افراد جامعه به غذا به واسطه دارایی؛ شغل یا درآمد فردی اطلاق می‌شود. اگر در جامعه همه افراد آن جامعه به غذای سالم، دست رسی داشته باشد، و این دست رسی یا از طریق شغل مناسب بوده باشد و یا از طریق درآهمان مدهای فردی؛ آن جامعه از امنیت غذایی برخوردار است.

دو: امنیت سلامتی: امروزه نیز در دنیا امراض بسیار مختلف و گاهی صعب‌العلاج وجود دارد. امنیت سلامتی؛ به رهایی انسان از امراض مختلف و بیماری‌های کشنده و دسترسی وی به خدمات درمانی اطلاق می‌شود. سه: امنیت زیست محیطی: از هروقت دیگر امروزه کره زمین در معرض تهدیدات گوناگون زیست محیطی قرار دارد. امنیت زیست محیطی به پاکی زمین، هوا و آب دلالت دارد که بقای زمین را ممکن می‌سازد.

چهار: امنیت فردی: در جوامع مختلف انسانی انسانها با معضلات و تهدیدات فراوان و مختلفی مواجه هستند، از انواع خشونت‌های اجتماعی که متوجه افراد است؛ تا خشونت‌های خانوادگی؛ که بیشترین آن متوجه زنان جامعه ما می‌گردد؛ امنیت فردی اطلاق می‌گردد. بنابراین؛ اصطلاح امنیت فردی به رهایی انسان از جنایت و خشونت به ویژه به رهایی زنان که آسیب پذیر اند اطلاق می‌گردد.

پنج: امنیت اجتماعی: زمانی که در جامعه ای به اداب، روسوم و عنعنات اجتماعی مردم به دید احترام نگریسته شود؛ در آن جامعه امنیت اجتماعی حکم فرما خواهد بود. ازین رو امنیت اجتماعی؛ به حرمت فرهنگی و آرامش و هم چنین صلح درون جامعه ای که انسان در آن زندگی و رشد می‌کند؛ اطلاق گردیده است.

پنج: امنیت سیاسی: در اصطلاح و کار برد دست اندرکاران و نیز بنیان گذاران امنیت

انسانی، امنیت سیاسی به حمایت از انسان در برابر نقض حقوق بشر تعبیر می‌گردد. (رک به: (UNDP Redefining Security.pp230-234).

در جهان امنیت انسانی، از جمله مفاهیمی است که سخت کوشیده است تا قالب‌های سنتی امنیت و امنیت ملی را شکسته و مقوله جامع‌تری را فرا روی دانشمندان قرار دهد. ازین رو آنچه که هسته حیاتی همه افراد بشر را تهدید کند، عمل ضد امنیتی به حساب می‌آید. تمرکز اصلی امنیت انسانی بر حمایت از افراد است. امنیت انسانی به صورت محدود به معنی «رهایی انسان از ترس و خشونت است» اما امروزه این مفهوم به صورت بسیار وسیعی برای توصیف همه تهدیدها به کار برده شده است؛ که این تهدیدها ممکن است بر اثر جنگ‌های بین دولت‌ها و یا جنگ‌های داخلی بوده باشد، و ممکن است تهدیدها در قالب نسل‌کشی، قتل‌عام، بی‌خانمان شدن، خود را نشان دهند و یا در قالب ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در تأمین نیازها اولیه افراد بروز و ظهور یابد. بنابراین امنیت انسانی بر دو پایه ذیل استوار است: الف) رهایی از نیاز ب) رهایی از ترس. در معنی توسعه یافته مفهوم امنیت انسانی، امنیت غذایی، بهره‌مندی از حمایت کافی، رهایی از فقر و رهایی از تهدید نسبت به شؤن انسانی را شامل می‌گردد. در یک کلام و به طور کلی اباید گفت که امنیت انسانی در پی توسعه مفهوم امنیت در سطح فردی است که مؤلفه‌های لازم را برای تداوم زندگی بدون تهدید فردی نشان می‌دهد. امنیت انسانی ابعاد گوناگون اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی، سیاسی و غیره را شامل می‌شود. در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگار باشد» در اینجا این تعریف را وام گرفته به نیازمندی‌ها و خطراتی که انسان را تهدید می‌کند اشاره می‌کنیم.

همان طوری که در این تعریف اشاره شده است انسان همواره در محیط زندگی خویش با معضلات و خطراتی متعددی مواجه است که این خطرات برخی ارادی بوده و ناشی از اراده بشر است همانند: حملات تروریستی که امروزه بازار آن خیلی رونق گرفته است. برخی دیگر خارج از اراده انسانی است همانند: سیل، زلزله، طوفان، و برخی دیگر عوامل متعدد دارد

از جمله اراده خود انسان و یا کسانی دیگر می‌توانند در آن نقش داشته باشند بسان فقر، تنگدستی و منازعه.

الف) تهدیدات مستقیم

یک: جرایم؛ از قبیل قتل‌های خشونت بار، معلول کردن، جرایم خشونت‌آمیز، قتل زنان، کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب‌ها میان گروه‌ها، قتل عام، نسل‌کشی، کشتن شکنجه‌نازاییان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولین جنگ.

دو: رفتار غیرانسانی؛ همانند برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، سوءاستفاده از کودکان، تحمیل کارهای فراتر از قدرت آنان، بدرفتاری جسمی با زنان و کودکان (در خانواده) کودک‌ربایی، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه آن‌ها.

سه: مواد مخدر؛ تولید، اشاعه، ترویج و اعتیاد به مواد مخدر در اشکال مختلف.

چهار: اشاعه فحشا؛ و ترویج بی‌بندوباری که امروزه به ویژه در کشورهای اسلامی و به طور کلی جهان سوم از سوی کشورهای استعمارگر به طرز وحشت‌آوری دامن زده می‌شود. و در این میان، کشور اسلامی افغانستان، به یمن حضور نیروهای خارجی، کم‌کم در ردیف‌های نخستین قرار می‌گیرد.

ب) تهدیدات غیرمستقیم

برخی دیگری از تهدیدات هرچند به صورت مستقیم نبوده بلکه به شکل غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ اما آنچه مسلم است این است که در دراز مدت، به صورت تهدید خود را نشان می‌دهد. و جامعه انسانی را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد، و بقای نفس انسانی را به خطر می‌اندازد. مهم‌ترین این تهدیدات را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

یک؛ محرومیت؛ که به شکل تأمین نشدن سطوح ابتدایی حواجی و حقوق اولیه (غذا، آب

آشامیدنی سالم، مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی، فرصت‌های شغلی و...).

دو: بیماری؛ شیوع امراض کشنده و صعب‌العلاج همانند بیماری‌های عفونی، قلبی-عروقی، سرطان و به ویژه «ایدز» که حقیقتاً امروزه این مسئله، فراتر از حوزه بهداشت قرار داشته

و به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است.

سه: فجایع طبیعی؛ همانند سونامی، سیل زلزله و طوفان، و بلایای ناشی از اقدامات بشری، همانند تخریب محیط زیست.

چهار: عقب ماندگی؛ میزان پایین سرانه و تولید ناخالص ملی، رشد اندک تولید ناخالص ملی، تورم بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی ثباتی اقتصادی.
پنج: انتقال و جا به جایی جمعیت؛ (در سطح ملی منطقه ای و جهانی) آوارگی و مهاجرت.
شش: تخریب محیط زیست؛ (در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و نیز جهانی) بنا بر این آنچه گفته آمد؛ برخی از تهدیدهای است که نفس انسانی را تهدید می کند.

ب) مقوله قوم محوری

قوم محوری و یا قوم مداری به زبان انگلیسی (Ethnocentrism) رویکردی است که در آن ویژگی های اخلاقی، اجتماعی، و دینی اقوام دیگر را با معیار خود بررسی کرده و اختلاف های آنرا به حساب ناهنجاری شان بگذاریم. (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۳) قوم مداری ریشه در این احساس دارد که روش های زندگی، ارزش ها و الگوهای سازواری گروهی که شخص خود را متعلق بدان می داند نسبت به گروه های دیگر برتری دارد. (Univesity Press Y: 2003)

۱. تعریف قومیت

مفهوم قومیت در طول زمان به طور مداوم متحول شده و یک سیر تکوینی را سپری نموده است. در ابتدا گروه قومی مفهوم مذهبی داشت و به گروه های غیر مسیحی که به مسیحیت نگریده بودند اشاره داشت. سپس این واژه مفهوم نژادی به خود گرفت و مفهوم اولیه مذهبی خود را از دست داد. ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه های قومی هستیم. در این مرحله مفاهیمی مذهبی و نژادی، گروه های قومی کم رنگ شده و معنی فرهنگی به خود می گیرد بدین معنی که مفهوم قومیت گسترده تر گردیده گروه های نژادی، زبانی و مذهبی را شامل می گردد.

ماکس وبر از جمله کسانی است که به تعریف از قومیت پرداخته که مورد پذیرش و استفاده

بسیاری از محققان قرار گرفته است. طبق نظر وبر، گروه‌های قومی گروه‌های انسانی اند که یک باور ذهنی نسبت به اصل ونسب مشترکشان را به خاطر شباهت‌های فیزیکی یا سنت‌ها و یا به خاطر سرگذشت‌های استعمار و یا مهاجرت می‌پذیرند این باور در صورت بندی گروه دارای اهمیت باشد به علاوه این اهمیت ندارد که آیا یک روابط خونی مشخص وجود دارد. (وبر؛ ۱۹۷۸) بروس کوئنیز از دیدگاه جامعه شناسانه و در نگاه همانند و قریب به وی در این باره میگوید: «گروه قومی گروهی است که اعضای آن ویژگی‌های فرهنگی یکسانی دارند. (کوئن، ۱۳۷۴: ۳۴۷) انتونی اسمت نیز ملاک‌های متنوعی را در تعریف مفهوم گروه قومی بکار برده است: از نظر ایشان قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر قومی، فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت. (اسمت، ۱۳۷۷)

قران مجید وقتی از خلقت انسان سخن می‌گوید وجود شعبه‌ها و گونه‌های مختلف انسانی از نظر خلقت ظاهری صرفاً به دلیل تمایز دانسته می‌فرماید: «ای مردم ما شمارا از یک مرد وزن آفریدیم و شمارا تیره‌ها و شعبه‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز و تفوق طلبی نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳) پیامبر اکرم نیز فرمود: «لا فضل لعربی علی اعجمی ولا لاعجمی علی عربی ولا للاحمر علی الاسود ولا للاسود علی الاحمر الا بالتقوی» (الموسوعه الحدیثه) و نیز فرمود «یا ایها الناس الا ان ربکم واحد وان اباکم واحد الا لافضل لعربی علی اعجمی ولا لاعجمی علی عربی ولا للاحمر علی اسود ولا اسود علی احمر الا بالتقوی...» (همان)

رابطه میان قوم گرایی و دولت یا کشمکش‌های قومی از عمده ترین بحث‌های مربوط به مطالعات قومی - ناسیونالیستی در قرن بیستم بوده است. در دولت مدرن رابطه دولت و ناسیونالیسم قومی به صورت مستقیم کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر اثار به طور غیر مستقیم به این بحث پرداخته اند. به هر حال مطالعات صورت گرفته در زمینه علل ریشه ای منازعات قومی نگاه‌های مختلفی به این موضوع دارند و آنها را از شورش تا نسل کشی طبقه بندی می‌کنند. با این حال می‌توان دودیدگاه اصلی را در این زمینه مورد توجه قرار داد: پارادام

فرهنگی و پارادایم ساختاری. پارادایم فرهنگی منازعه قومی رابه عنوان یک هویت اجتماعی در نظر می‌گیرند که بواسطه تهدید واقعی یا خیالی پیش روی مرزهای گروه و شیوه زندگی آنها ایجاد می‌گردد. در این مورد «تغییرات ساختاری همچون مدرنیزاسیون تحمیلی یا پارادایم ساختاری براین فرض متنی است که منازعه قومی اصولاً ربطی به قومیت ندارد بلکه عوامل اقتصادی و سیاسی از جمله سرزمین را در برمی‌گیرد. دراین خصوص ممکن است قومیت برای کسب قدرت اقتصادی و سیاسی و یا طبقه بندی جوامع و یا دولت - ملت در نظام جهانی مورد سوء استفاده قرارگیرد. (رالدف، ۲۰۰۳: ۲۵۰)

اما در کشور ما افغانستان؛ هیچ کسی منکر قوم محوری، و قوم گرایی در کشور افغانستان نبوده و نیست. بحثی که احیاناً وجود دارد در شدت و ضعف آن در میان اقوام این کشور است. دراین نکته نیز مردم افغانستان تردید ندارد؛ که قومی که خود را فراتر از دیگران می‌داند و بر همین اساس امر حکومت داری را نیز حق مسلم خود می‌داند، قوم خاصی است. که البته این ادعا از نقطه نظرهای متعدد جای بحث و گفتگوی فراوان دارد زیرا این سخن که «ما از دیگران برتری داریم» از منظر عقلانی، دینی، و منطق بشری بکلی مترود و مردود است. ولی دراین سخن هم نباید تردید کرد که در طول تاریخ افغانستان همین معیاری که نه مبنی دینی دارد و نه برستون شریعت استوار است، و نه عرف و منطق بشری آن را تأیید می‌کند؛ تنها معیار حکمرانی بوده است در افغانستان یاد کرده ایم. کشورهای مداخله گر؛ که امروزه در رأس آنها ایالات متحده آمریکا قرار دارد ازین عنوان همواره سود می‌برند. در گذشته این مسیر سود محور را انگلیس پیموده بود.

در تاریخ سیاسی اسلام گواينکه قریشی بودن خلیفه شرط با اهمیتی قلمداد شده است. ولی پس از انتقال کانون خلافت به ترکان عثمانی، بسیاری از نظریه پردازان، ازاین شرط دست کشیده اند چنانکه ابوالاعلی مودودی، تئوری پرداز بزرگ حکومت اسلامی؛ پس از نقل نظریه ابوحنیفه درباره شرط قریشی بودن خلیفه می‌نگارد: علتش این نبود که خلافت اسلامی از روی شریعت فقط حق قانونی قبيله ویژه ای باشد بلکه علت حقیقی آن؛ شرایطی آن وقت بود که تقاضا می‌کرد به خاطر بسیج مردم خلیفه باید از دود مان قریش برگزیده شود. ابن خلدون با

وضوح بیشتر به این مطلب پرداخته ایشان در این مورد بیان می‌کند که در آن زمان حامیان خلافت اسلامی فقط اعراب بودند و اتفاق اگر ممکن بود بیش از پیش برخلافت قریش بود و در صورت انتخاب هر شخصی دیگری امکان تنازع و جنگ آن قدر زیاد بود که انداختن نظام خلافت در این خطر مناسب نبود؛ اما اگر این مقام برای غیر قریش ممنوع بود چگونه حضرت عمر در حین وفات گفت اگر «سالم» برده آزاد کرده «حذیفه زنده بود او را برای جانشینی تجویز می‌کردم (مودودی، ۱۴۰۵: ۳۱۰)

ازین رو اگر موضوع قومیت را در گفتمان سیاسی افغانستان در نظر بگیریم؛ در اینجا به موضوع قومیت از دریچه ای دیگری نگریسته می‌شود. بدین معنی که حاکمان گذشته افغانستان که خود را در جایگاه حاکم اسلامی قلمداد می‌کردند؛ عنصر «قومیت پشتون» را جایگزین «قریشی» بودن کردند و آن را شرط بقای حکومت و حاکمیت تلقی کردند. (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

ساختار قومی - قبیله‌ای جامعه‌ی افغانستان چالش‌های فراوانی را بر سر راه تعریف و تشکیل هویت و وحدت ملی قرار داده است. کثرت قومیت در این کشور از یک سو و ناتوانی در حل و هضم این واقعیت، زمینه و شرایط مساعدی را در جهت گرایش‌ها و تعصبات افراطی قومی - قبیله‌ای خلق نموده است. بر هر کجای ساختار اجتماعی افغانستان که انگشت بگذاریم، ناله‌ی قوم‌مداری و طایفه‌گرایی از آن بلند می‌شود. در شرایطی که مسئله خون و رنگ در جهان در حال رنگ باختن است و قابلیت‌های فردی شایسته سالاری و قابلیت‌های جمعی جلب توجه می‌کند، مردم افغانستان کماکان خود و دیگران را با صبغه قومی - نژادی می‌شناسند و مرزبندی‌های فرهنگی - اجتماعی شان را بر آن اساس تعیین می‌کنند. در افغانستان کودکی که چشم و گوش باز می‌کند، خود را نه یک افغانی بلکه یک پشتون، یک ازبک، یک هزاره و یک تاجیک می‌شناسند. با این پیش فرض زندگی می‌کند و با همین ذهنیت نیز در کهنسالی سر بر زمین می‌گذارد. متأسفانه گرایش افراطی به مسئله قومیت در میان قاطبه نحل‌ها و قشرهای اجتماعی افغانستان نمود روشنی دارد. از کودکان خردسال گرفته تا نوجوانان، جوانان، بزرگسالان، زنان، مردان، فرهنگیان، عالمان دین، روشنفکران و اربابان قدرت. قوم محوری و

قوم‌مداری در تمام سطوح لایه‌های اجتماعی افغانستان در تاریخ این کشور به صورت جدی وجود داشته و دارد. بدین معنی که در سطح «توده‌ها» و «نخبگان فکری» و «نخبگان سیاسی» این مسأله به صورت بسیار پررنگ وجود دارد. از جمله سطوح فوقانی سیاسی است آنانی که در راس هرم یک اجتماع قرار می‌گیرند. در معنای کلی در سطح فوقانی حاکمان و دولتمردان جای می‌گیرند که تمام قوا، نهادها و ارگان‌های اجرایی، قضایی و تقنینی یک کشور را شامل می‌شوند. از آنجا که قدرت تصمیم‌گیری و اجرا در دستان این سطح از جامعه قرار دارد، مسئولیت آن در قبال نتایج آن بسیار مهم و حساس است.

به گفته دکتر امان‌الله شفایی؛ در افغانستان در سطح فوقانی رگه‌های نیرومندی از مشارکت ملی در تاریخ دویست و پنجاه ساله این کشور به چشم نخورده است. همواره حاکمیت (بجز از یکی - دو مورد و آن هم کوتاه مدت) بنابراین نابر خورداری وسیع مردم افغانستان از مشارکت سیاسی، فرضیه قوم‌گرایی در سطوح فوقانی را تقویت می‌کند. در حالیکه قبل از آن اثری از این کلمه در ادبیات جغرافیایی و سیاسی دیده نمی‌شد. از آن پس نخبگان سیاسی و علمی - فرهنگی پشتون تلاش وافر به خرج دادند که این نام را به اصطلاح بین‌المللی کنند و البته که موفق هم شدند. از آن پس کشوری با این نام در جامعه‌ی جهانی پذیرفته شد و حال آنکه نام «افغانستان» تنها گروه قومی با فراوانی جمعیت زیر پنجاه درصد را پوشش می‌دهد. لذا درصد بیشتری از مردم این سرزمین به این نام تعلق خاطر نشان نمی‌دهند. در افغانستان تجربه تکرار سیستم سیاسی، نمایشگر نهاد معیوب و ناقصی است که نتوانسته ساختار قابل قبول و متناسب با بافت و خواست جامعه افغانستان ارائه دهد. (شفایی، ۱۳۹۸)

کارکرد دولت در افغانستان، تکرار و تداوم سیستم ناکارآمد سنتی بوده که هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانسته «جامعیت ملی» و «اقتدار مشروع» پیدا کند. اصولاً دولتها در افغانستان کارکرد و ویژگیهای مشترک همانندی داشته. ترویج و تحکیم اندیشه و آرمان انحصارگری، به تدریج تبدیل به فاشیسم سیاسی - قومی در صحنه حاکمیت و در میان زمامداران کشور شده بود. (واعظی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۵) بنابراین «دولت در افغانستان از ابتدای تشکیل نظام سیاسی تا امروز یک دولت نژادی و قبیله‌ای بود. این چنین دولتی نمی‌توانسته است احساسات و خواسته‌های

قبیله‌ای - قومی خود را نادیده بگیرد. دولتها عموماً متأثر از خواسته‌ها و احساسات قومی بوده و لذا حقوق دیگران را نادیده انگاشته و صرفاً در صدد تحکیم موقعیت قبیله خود و در اختیارگرفتن کلیه مناصب و امکانات به نفع قوم خود بوده است.» (واعظی، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶)

«تداوم و تمرکز تمامیت خواهی قومی توسط رژیم‌ها در طول تاریخ به تقویت و تربیت روحیه سلطه جویی، زورگویی و پرخاشگری جامعه خاصی در برابر اقلیتها انجامید... از همین روست که ما هیچگاه حکومت‌های افغانستان را با معیارها و ظرفیتهای یک حکومت «مشروع ملی» نمی‌بینیم» (همان) بسیاری از کارشناسان مسایل افغانستان همانند «اری. پ. گودسون»، حکومت‌های قومی و استبدادی را سایه وحشت مردم افغانستان دانسته‌اند: «دولتهای مرکزی نیرومند بیش از یک نسل، نفرینی بر افغانستان بوده‌اند.» (روز نامه حیات نو، ۱۳۸۰ شماره ۴۵۳: ص ۷) دولتها و حاکمان افغانی، جامعه سیاسی را بوجود آوردند که در این جامعه شکافهای قومی نه تنها اصلاح نشده است بلکه فراختر هم شده یا اینکه در بدنه‌ی جامعه شکافهای جدیدی بوجود آمده است. هرچند که در بسیاری اوقات شکافهای موجود بدلیل خاصیت استبدادی حکومت‌های قومی شکل فعالی به خود نگرفته و جامعه افغانستان کماکان نمای ظاهری اش را حفظ نموده است. «در چنین جامعه‌ای است که با زور و توان نظامی، غارت و تجاوز؛ سرکوب، بی‌اعتمادی و اتکای به خویشاوندان، نمود می‌یابد. کشور به مجموعه‌ای از اقوام و عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می‌کنند و دولت مرکزی از توان اقوام عشایر برای سلطه بر کل کشور استفاده می‌کند، اطلاق می‌گردد.» (سریع القلم، مجله سیاسی اقتصادی، ش ۳۵: ۳۶)

ج) تقابل پارادایم قومیت و امنیت انسانی

در کشور افغانستان پارادایم قومیت، همواره در تقابل با امنیت انسانی قرار داشته است. مؤلفه‌های امنیت انسانی همانند، فرصت‌های شغلی، فرصت‌های تحصیلی، امکانات رفاهی بهداشتی، و غیره معرفی گردیده است، تهدیدات در امنیت انسانی بسیار گسترده است، همانند: فقرهای مزمن، بیماری‌های صعب‌العلاج، مواد مخدر، کشتارهای جمعی، نسل‌کشی،

مهاجرت‌های زوری و اجباری، چه اینکه در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است؛ به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگاری داشته باشد. (قاسمی، ۱۳۸۴) در این تعریف چند نکته اساسی وجود دارد که در ذیل بدان اشاره می‌کنم:

۱. عمده ترین مؤلفه‌های امنیت انسانی

۱: **محافظت**؛ کلمه محافظت که در این تعریف به کار رفته است؛ اشاره دارد به اینکه انسانها با مخاطرات و تهدیدات مواجه هستند. مخاطرات بعضا خارج از حیطه اختیار انسان است. همانند زلزله، سیل، طوفان، اما بعضا به دست انسان‌ها به وجود می‌آید: همانند حملات تروریستی، منازعات قومی و قبیله‌ای، کشمکش‌های سیاسی و بحرانهای اجتماعی.

۲: **هسته حیاتی**؛ این کلمه نیز که اشاره دارد به محدودیت حوزه امنیت انسانی، در عرصه امنیت انسانی دودسته نیاز وجود دارد:

اول) نیازمندی‌های کمی: که شامل ارضای حوایج مادی یعنی تأمین حداقل نیازهای اولیه مادی همانند غذا؛ مسکن، آموزش بهداشت و مانند آن می‌شود.

دوم) نیازمندیهای؛ که با شخصیت انسانی مرتبط است چونان: استقلال فردی، حق تعیین سرنوشت، مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی. از این نظر رابطه نزدیکی بین امنیت انسانی و دموکراسی وجود دارد. از این نظر ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف لازمه امنیت انسانی است.

سوم: همه افراد بشر؛ بر این اساس امنیت انسانی کانون توجه خود را از دولت‌ها به اشخاص و افراد فارغ از جنسیت، نژاد؛ مذهب، دین و قومیت، شهروندی و اموری همانند آنها منعطف نموده است.

چهارم: تهدیدهای شایع و مهم: منظور از اهمیت تهدیدات، ارتباط داشتن آنها به هسته اصلی بقا و فعالیت‌های انسانی است. شایع بودن نیز بدین معنی است که اولاً خطر و تهدید در مقیاس کلان بوده، ثانیاً: تهدید می‌تواند مرتب تکرار شود. همان طوری که قبلاً یادآوری کردیم

تهدیدات به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته تهدیدات، تهدیدات مستقیم اند، همانند: جرایم؛ از قبیل قتل‌های خشونت بار، معلول کردن، جرایم خشونت‌آمیز، قتل زنان. کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب‌ها میان گروه‌ها، قتل عام، نسل کشی، کشتن و شکنجه ناراضیان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولین جنگ. رفتار غیرانسانی؛ همانند برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه آن‌ها. مواد مخدر؛ تولید، اشاعه، ترویج و اعتیاد به مواد مخدر در اشکال مختلف. اشاعه فحشا؛ و ترویج بی‌بندوباری.

دسته دیگر از تهدیدات غیرمستقیم هستند؛ که در دراز مدت جامعه انسانی را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد، و بقای نفس انسانی را به خطر می‌اندازد. مهم‌ترین این تهدیدات را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

یک؛ محرومیت؛ که به شکل تأمین نشدن سطوح ابتدایی حواجی و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی سالم، مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی، فرصت‌های شغلی و...) بروز و ظهور دارد.

دو؛ بیماری؛ شیوع امراض کشنده و صعب‌العلاج همانند بیماری‌های عفونی، قلبی-عروقی، سرطان و به ویژه «ایدز» که حقیقتاً امروزه این مسئله، فراتر از حوزه بهداشت قرار داشته و به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است.

سه؛ فجایع طبیعی؛ همانند سونامی، سیل زلزله و طوفان، و بلایای ناشی از اقدامات بشری، همانند تخریب محیط زیست.

چهار؛ عقب‌ماندگی؛ میزان پایین سرانه و تولید ناخالص ملی، رشد اندک تولید ناخالص ملی، تورم، بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی‌ثباتی اقتصادی.

پنج؛ انتقال و جا به جایی جمعیت؛ (در سطح ملی منطقه ای و جهانی) آوارگی و مهاجرت.

شش؛ تخریب محیط زیست؛ (در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی).

۲. تحلیل تقابل قومیت با مؤلفه‌های امنیت انسانی

آنچه گفته شد؛ برخی از تهدیداتی است که درباب امنیت انسانی مطرح است. «پارادایم قومیت» و برجسته سازی آن؛ که همواره به صورت یک پروسه مرموزانه و گاه بسیار به صورت عریان، در کشور ما درحان پیگیری است، زمینه‌های این تهدیدات را به شکل بسیار گسترده فراهم آورده است؛ که درذیل نمونه‌های ازاین فرایند را به بحث می‌گیریم:

۱. تبعیض و سلطه‌گری

قوانین و رویه‌های تبعیض آمیز علیه اقلیت‌ها، زنان، نفی و منع انتخابات؛ بستن رسانه‌ها و غیره نمونه‌های از رفتار تبعیض آمیزی است که که پارادایم قومیت، در افغانستان آن را بر سایر اقلیت‌ها تحمیل می‌کند: در ای. «اسلام» دین برتر و «پشتون» نژاد برتر و «پشتونینسم» ایده برتر است در نگاه اسلام یادگیری و تعلیم و تعلم برای زن و مرد واجب است ولی این امر به دلیل این که با معیارهای پشتون والی سازکاری ندارد ولذا اسلام باید کوتاه بیاید. ملا عمر اعتقاد دارد که: «دستیابی زنان به آموزش در مراکز تحصیلی به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج بی‌عفتی و فحشاست» (همان، ۱۳۴) یکی دیگر از سران طالبان تحصیل زنان و رفتن آنان به مدرسه را امر شرم آور میدانند! (همان)

۳. مواد مخدر

مواد مخدر را از سه طریق صادر می‌شود: اول؛ از طریق ایران بعد ترکیه و از آنجا به کشورهای اروپایی. دوم؛ از طریق شهر مرزی قندوز واقع در شمال افغانستان. که این شهر مسیر صدور مواد مخدر به آسیا است. زیرا مافیای مواد مخدر ازاین طریق به قاجاق مواد مخدر به کشورهای آسیای میانه می‌پردازد؛ و از آنجا به اکراین ترانزیت می‌شود و در نهایت به اروپا می‌رسد. سوم؛ از طریق پاکستان که از طریق بندر کراچی و از آنجا به کشورهای عربی و کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپن قاجاق می‌شود. درهیچ زمانی به این حد زمینه تاخت و تاز مافیای مواد مخدر در افغانستان، فراهم نبوده است.

نتیجه

مسئله اصلی این مقاله این بود که «آیادر افغانستان» (پارادام قومیت) وجود دارد و در صورت مثبت بودن جواب، رابطه آن با امنیت انسانی چگونه است» با استفاده از روش تحلیلی تلاش گردید تا رابطه امنیت انسانی و پارادایم قوم محوری به بحث گرفته شود. براین اساس نتایجی که می‌توان به عنوان براینند تحقیق ارایه کرد این است که وجود پارادایم قومیت خاص در افغانستان مفروض تحقیق است. بدین معنی که چیزی که تمام شهروندان افغانستان هرروز و هر لحظه با آن دست و پنجه نرم می‌کند؛ تلاش در جهت اثبات و یانفی آن به سخریه گرفتن مردم است. بر این اساس باید گفت در فرایندهای تقابل امنیت انسانی و پارادایم قومیت، آنکه ضربه پذیر است بدون شک امنیت انسانی است. چه اینکه بر اساس نگاه قوم محورانه؛ هر چیزی که با پارادام قومیت، در تضاد و تقابل باشد، محکوم به فناست. حملات تروریستی، منازعات قومی و قبیله ای، کشمکش‌های سیاسی و بحرانهای اجتماعی که هرروز شاهد آن هستیم معلول همین نگاه است. همانطوری که نفی استقلال فردی، نفی حق تعیین سرنوشت، نفی مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی؛ نفی دموکراسی و وجود ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف که تماماً در تقابل با امنیت انسانی است آبخوری غیر از مسأله نگاه قوم محورانه ندارد. رفتارهای غیر انسانی: هجوم به خانه‌های مردم، تجاوز جنسی، کوچ‌های اجباری، تحقیر سایر اقوام، نمونه‌های دیگری ازین تقابل است که براینند همین نوع نگاه است. قوانین و رویه‌های تبعیض آمیز علیه اقلیت‌ها، زنان، نفی و منع انتخابات؛ بستن رسانه‌ها و غیره نمونه‌های از رفتار تبعیض آمیزی است که که پارادایم قومیت، در افغانستان آن را بر سایر اقلیت‌ها تحمیل می‌کند: در این ایده قوم محورانه؛ تمام تلاش براین است که بین پشتون‌پرستی و شریعت اسلامی رابطه وثیقی ایجاد گردد. زیرا در آن صورت هر کسی خلاف ایده را بر زبان جاری کند سرنوشت غیر از فنا و نیستی نخواهد داشت.

کتابنامه

- آولیویه روآ، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابواحسن سرو مقدم، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹.
- ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶.
- ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه تحشیه سید جعفر سجادی.
- احمدی، شهاب الدین نوری، نه‌ایه الارب، دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- اصول بیعت و مسئولیت‌های عضو در جمعیت اسلامی افغانستان، چاپ دهم، ۱۳۶۰.
- افتخاری، اصغر، امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار، فصلنامه مطالعات راهبردی. (پیش شماره)
- اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، تهران، سمت ۱۳۷۷.
- افتخاری، اصغر، امنیت، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام ۱۳۹۱.
- افغانستان، الگوی دموکراسی آمریکایی، چاپ اراده دار النشر افغانستان، ۱۳۸۴.
- امین‌اله دریح، افغانستان در قرن بیستم، کابل، دانش، ۱۳۷۹.
- الیاده، میرچا، فرهنگ و دین، ترجمه، بهاء الدین خرمشاهی تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
- باقر شریف القرشی، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، استان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۵.
- بوزان، باری، مردم دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- تهامی، سید مجتبی، امنیت ملی، داکترین سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران نشر آجا، ۱۳۸۴.
- جمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل؛ علیرضا طیب و وحید بزرگی تهران، قومس، ۱۳۷۲.
- جهان بزرگی، احمد، امنیت در نظام سیاسی اسلام، اصول و مؤلفه‌ها؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- جهان ———، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- دادوئی حید رضا، دریکنه، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

- دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم فرانشر، ۱۳۷۱.
- دیتیل، ویلهلم، گذرگاه افغانستان، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- روا، اولیویه، نخبگان جدید افغانستان، در میانه آسیا، محسن مدیر شانه چی، تهران، کتاب باز، ۱۳۷۸.
- _____ از جهاد تا جنگ داخلی افغانستان، ترجمه علی عالمی کرمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
- روحانی، حسن، اندیشه‌های سیاسی اسلام، جلد سوم: (مسائل فرهنگی و اجتماعی)، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
- زرق، جابر، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناء، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۸.
- سجادی، سید عبدالقیوم، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان، قم دانشگاه مفید، ۱۳۸۸.
- سجادی، سید ضیاءالدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سمت، ۱۳۶۷.
- شفایی، امان‌الله، تحلیل گفتمانی اسلام‌های سیاسی در افغانستان، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۹۶.
- شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، چاپ سی و دوم.
- شیهان، مایکل، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، تهران مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
- ضیایی فر، سعید، فلسفه علم فقه، قم، پژوهشگاه حوزه دانشگاه، تهران (سمت) ۱۳۹۲.
- طباطبایی فر، محسن، جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم، ۱۳۹۴.
- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران شریعتی، ۱۳۸۴.
- طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال، پاریس، ۱۳۹۱ م.
- عابدی، احمد، حقوق متهم، قم، انتشارات زایر، ۱۳۸۹.